

مشکل فساد در سازمان‌های دولتی: شواهدی تجربی از اندونزی^۱

نویسندگان: دی وی را تمونو^۲، آرینی چولبیا^۳، نور کاهیونواتی^۴، دارسونو^۵

مترجم: افسانه عباسیان^۶

چکیده

نکته قابل توجه و کاربردی این مطالعه، اهمیت تاثیر اطمینان بخشی سیستم کنترل داخلی به عنوان یک متغیر مکمل در تمرکززدایی مالی جهت جلوگیری از فساد است. امروزه مشکل فساد در سازمان‌های دولتی به عنوان یک بیماری بزرگ شناخته شده است که نه تنها توسعه اقتصادی بلکه ارکان جامعه را نیز تهدید می‌کند. اعتقاد بر این است که سطح بالای فساد در سازمان‌های دولتی در درازمدت باعث کاهش رفاه عمومی مردم می‌شود و نه تنها از طریق نابرابری و فقر بر ضعیف‌ترین طبقات جامعه، بلکه بر میزان دسترسی به خدمات عمومی مختلف مانند خدمات بهداشتی و درمانی و خدمات آموزشی نیز تأثیر می‌گذارد. رسوایی‌های مختلف فساد دولتی در کشورهای گوناگون از جمله اسپانیا، فرانسه، گواتمالا، هندوراس و غیره رخ داد که توجه محققان و متخصصان - بخش دولتی را به خود جلب کرد. (کادرادو بالستروس و همکاران، ۲۰۲۰)

مشکل فساد در سازمان‌های دولتی کشورهای آسیایی از جمله اندونزی نیز وجود دارد. سطح فساد در سازمان‌های دولتی محلی در اندونزی نسبتاً بالا است. بر اساس داده‌های کمیسیون کنترل و پیشگیری از فساد طی سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۹، تعداد ۹۷ مورد اعمال مجرمانه فساد توسط سران منطقه در دولت‌های محلی اندونزی انجام شده است. مشکل فساد مالی موجب خسارت‌های قابل توجهی به دولت شده است.

فساد در سازمان‌های دولتی به دلیل تأثیر آن بر دولت از نظر خسارات مالی و کاهش کیفیت توسعه انسانی موضوع مهم و مطرحی برای مطالعه است. مطالعه حاضر از این جهت مهم است که تحلیل‌های قبلی هنوز هم در الگوسازی و اندازه‌گیری متغیرهای جامع عدم تمرکز مالی محدود هستند. این پژوهش با هدف بررسی تأثیر تمرکززدایی مالی و کیفیت دولت بر سطح فساد و تأثیر فساد بر شاخص توسعه انسانی انجام شده است. نمونه مورد بررسی در این مقاله شامل ۱۱۳ دولت محلی در جزیره جاوه، اندونزی، برای دوره ۲۰۱۵-۲۰۱۸ است. آزمون‌های آماری با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری حداقل مربعات جزئی^۷ انجام شد.

نتایج آزمون نشان می‌دهد که تمرکززدایی مالی با ضریب همبستگی ۰/۱۰۰ بر فساد تأثیر مثبت دارد و در آلفای ۵ درصد معنادار است. علاوه بر این، حکمرانی ضعیف (به واسطه ضعف کنترل داخلی) با ضریب همبستگی ۰/۰۶۲ بر سطح فساد تأثیر مثبت دارد و در آلفای ۱۰ درصد معنادار است. نتایج آزمون «مربعات جزئی» نیز نشان می‌دهد که فساد بر شاخص توسعه انسانی با ضریب همبستگی ۰/۲۰۶- و در آلفای ۱ درصد تأثیر منفی دارد.

۱ - مقاله «مشکل فساد در سازمان‌های دولتی؛ شواهدی تجربی از اندونزی» با تمرکز بر مسایلی چون عدم تمرکز مالی، کیفیت حکمرانی، کنترل داخلی، فساد، توسعه انسانی، حکومت محلی؛ شواهدی تجربی را در خصوص مناطق متنوعی از جزیره جاوه اندونزی گردآوری و مورد تحلیل قرار می‌دهند. این مقاله حاصل یک پژوهش است که توسط چهار محقق اندونزیایی در مجله «چشم‌اندازها و مسأله‌ها در مدیریت» با مشخصات زیر منتشر شده است:

- Problems and Perspectives in Management, 19(4), 29-39. doi:10.21511/ppm.19(4).2021.03

2. Dwi Ratmono

3. Arini Cholbyah

4. Nur Cahyonowati

5. Darsono Darsono

6. a.abbasian@smtc.ac.ir

7. PLS-SEM

بررسی می‌کند باید متغیر کیفیت حکمرانی یعنی کنترل داخلی را نیز دربر بگیرد. در مطالعه قبلی، عدم تمرکز مالی و سیستم‌های کنترل داخلی به‌عنوان شاخص‌های فساد هر یک جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. جداسازی این دو متغیر می‌تواند منجر به خطا و جهت‌گیری در پارامترها شود. زیرا حکمرانی با کیفیت ضعیف می‌تواند موجب اختلال در انگیزه‌های نظارتی شود. بنابراین تمرکززدایی مالی حتی می‌تواند کمکی برای افزایش فساد باشد. بدین ترتیب مزایای تمرکززدایی مالی جهت پیشگیری از فساد تقلیل می‌یابد. این پژوهش مبین این است که تمرکززدایی مالی و کیفیت حکمرانی متغیرهای مکمل تعیین‌کننده پدیده فساد هستند، لذا در طراحی مدل، هر دو متغیر بایستی در نظر گرفته شوند. این مطالعه به این دلیل که طرح مبسوط تحقیقات قبلی است، پژوهش مرتبطی است. اولاً به این دلیل که این مطالعه در مدل‌سازی خود از متغیرهای تمرکززدایی و کیفیت حکمرانی (با کنترل داخلی) به‌عنوان عوامل مکمل تعیین‌کننده فساد در سازمان‌های دولتی محلی استفاده می‌کند. دوم اینکه جدا از بحث مدل‌سازی، موجب بسط و تجمیع پژوهش قبلی در مفهوم‌سازی و سنجش تمرکززدایی مالی می‌شود.

هیر^۵ و دیگران (۲۰۱۷) تمرکززدایی مالی را به‌عنوان یک ساختار پنهان تعریف می‌کنند که توسط چندین شاخص تکوینی اندازه‌گیری می‌شود. ضمناً این پژوهش مشتمل بر متغیر کیفیت حکمرانی است که نمایان‌گر اعتبار کنترل داخلی است. نکته سوم اینکه در این پژوهش اندازه‌گیری سطح فساد با مطالعات قبلی که عمدتاً از شاخص ادراک فساد استفاده می‌کردند، متفاوت است. در این پژوهش میزان فساد با استفاده از سطح واقعی فساد که توسط دیوان عالی تعیین شده است، سنجیده می‌شود تا بتوان پدیده واقعی موارد فساد را بهتر توصیف کرد. چهارم اینکه در این پژوهش تأثیر فساد بر شاخص توسعه انسانی دولت‌های محلی در اندونزی بررسی می‌شود. این موضوع هنوز محدود به تحقیق در مورد اندونزی است؛ زیرا تحقیقات قبلی بیشتر بر عوامل تعیین‌کننده فساد متمرکز بوده‌اند. موضوع تأثیر فساد بر توسعه انسانی به دلیل تأثیر آن بر همه جوانب ضروری است. آکای^۶ (۲۰۰۶) بیان می‌کند که فساد همه جنبه‌های توسعه انسانی را با مشکل مواجه و آن را مختل می‌کند.

مروری بر ادبیات

بر اساس تئوری نمایندگی، ویژگی اصلی رابطه بین مدیر و نماینده وجود یک قرارداد تفویض اختیار است. لویبا و مک‌کابینز (۱۹۹۴)

«دیده‌بان فساد اندونزی»^۱ گزارش می‌دهد که ارزش خسارات مالی دولت در سال ۲۰۱۹ به ۸.۴ تریلیون روپیه رسیده است یعنی ۵.۶ تریلیون روپیه بیشتر از خسارت‌های سال ۲۰۱۸ بوده است. جدیت مشکل فساد در اندونزی نیز بر اساس «شاخص ادراک فساد»^۲ که در سال ۲۰۲۰ توسط انجمن «فرانمایی بین‌المللی»^۳ منتشر شده است، نشان داده می‌شود.

انتشار و شفافیت‌سازی بین‌المللی شاخص مفهوم فساد در سال ۲۰۲۰ خود نمایان‌گر جدیت مشکل فساد در کشور اندونزی است. یکی از دلایل احتمالی، ایجاد سطح بالای فساد در سازمان‌های دولتی محلی، عدم تمرکز مالی است. از دوران اصلاحات، دولت محلی در اندونزی دستخوش تغییرات قابل‌توجهی شده است؛ یعنی تغییر از تمرکز به تمرکززدایی.

با اجرای تمرکززدایی مالی، دولت‌های محلی باید بتوانند نقش خود را در مدیریت استقلال مالی ایفا کنند، همچنان که این امکان وجود دارد تا از طریق برنامه‌ریزی موثر و کارآمد تمام توانایی‌های بالقوه به حداکثر برسند. با این حال اجرای تمرکززدایی در عمل به‌ویژه در استفاده اصولی از بودجه منطقه‌ای، مشکلات عدیده‌ای را به همراه داشت که با اعمال مجرمانه فساد در بودجه توسعه منطقه‌ای، مدیریت بلایا و اتفاقات طبیعی و بازدیدهای کاری نشان داده می‌شوند. از جمله روش‌های انجام شده سوءاستفاده از بودجه منطقه‌ای، تورم در مخارج خرید خدمات و تدارک کالاها و ساخت پروژه‌های دروغین در زمره این روش‌ها هستند.

تأثیر تمرکززدایی مالی بر فساد در کشورهای مختلف به موضوع مورد توجه و جالبی برای تحقیق در بخش دولتی تبدیل شده است. اگرچه شواهد تجربی مطالعات قبلی در حوزه تمرکززدایی مالی بر فساد هنوز قطعی و مشخص نیست؛ این عدم قطعیت مستلزم ارزیابی بیشتر در مفهوم‌سازی و سنجش عدم تمرکز مالی است که هنوز فراگیر و جامع نیست.

تمرکززدایی مالی یک مفهوم ناشناخته است که آمیخته از چندین عنصر و ابعاد مختلف است که وجوه درآمدها و پرداخت‌های دولتی محلی را دربر می‌گیرد. با تفویض اقتدار و انعطاف دولت‌های محلی از سوی دولت مرکزی در خصوص مدیریت و تنظیم مقررات مالی، اجرای نظارت و کنترل برای جلوگیری از بی‌نظمی و کلاهبرداری کاملاً ضروری به نظر می‌رسد. یکی از راه‌های تقویت کارکرد نظارتی، استقرار یک سیستم کنترل داخلی مناسب به‌عنوان پیش‌نیاز اداره کردن سازمان‌های دولتی است. (ماردیاسمو^۴، ۲۰۱۸). بنابراین، مدل پژوهشی‌ای که تأثیر تمرکززدایی مالی بر فساد را

1. Indonesian Corruption Watch (ICW)
 2. Corruption Perception Index (CPI)
 3. Transparency International (TI)
 4. Mardiasmo
 5. Hair
6. Selcuk Akcay

می‌گویند چنین قراردادی زمانی به‌وجود می‌آید که یک یا چند نفر (یا مدیر)؛ شخص یا افراد دیگری را برای کار بر اساس نیازها و خواسته‌های مدیر انتخاب کنند. زیمرمن^۱ (۱۹۷۷) توضیح می‌دهد که همه سازمان‌ها، از جمله سازمان‌های بخش دولتی و خصوصی، می‌توانند مشکلات نمایندگی را تجربه کنند. فرض این نظریه این است که بین نماینده یا دولت محلی که دسترسی مستقیم به اطلاعات دارد با مدیر (جامعه) عدم تقارن اطلاعاتی زیادی وجود دارد. وقتی این عدم تقارن اطلاعاتی رخ می‌دهد، امکان تقلب یا فساد توسط نماینده فراهم می‌شود.

برای جلوگیری از مشکلات نمایندگی، مسئولیت‌پذیری و نظارت لازم است. در روابط متقابل نمایندگی، بروز مشکلات مربوط به نمایندگی غیرقابل انکار است. مشکلات نمایندگی که می‌تواند در بخش عمومی رخ دهد، عمدتاً عبارت از [عدم تقارن اطلاعات مربوط به استفاده از منابع مالی منطقه‌ای است که منجر به فساد توسط نمایندگان (دولت‌های محلی) شده و به مدیران (جوامع) آسیب می‌رساند.

بر اساس نظریه مثلث تقلب، سه علت برای فساد وجود دارد. یکی از آنها فرصتی است که به دلیل سوءاستفاده از اختیارات به‌وجود آمده است. عدم تمرکز یکی از فرصت‌هایی است که می‌تواند به فساد منجر شود. تمرکززدایی عبارت از انتقال اختیارات و وظایف از دولت مرکزی به دولت‌های محلی برای اداره و تنظیم دولت است عدم تمرکز مالی در نتیجه سیاست عدم تمرکز، نقش مهمی در اجرای اختیارات و وظایف دولت محلی ایفا می‌کند. انتظار می‌رود هیئتی که از سوی دولت مرکزی به دولت‌های محلی داده می‌شود، بتواند تمامی ظرفیت‌های مناطق را شناسایی و مورد استفاده قرار دهد تا بتوان از آنها به نفع جامعه بزرگ‌تر استفاده کرد. با این حال، در واقعیت، به‌نظر می‌رسد اجرای تمرکززدایی مالی در اندونزی، وقوع فساد را از دولت مرکزی به دولت‌های محلی منتقل می‌کند. به همان نسبت که تعداد پرونده‌های فساد در حکومت‌های محلی بیشتر می‌شود، تعداد روسای منطقه‌ای دخیل در این پرونده‌ها نیز افزایش می‌یابد.

هدف از تمرکززدایی، تفویض امور مالی از دولت مرکزی به دولت‌های محلی با هدف فراهم ساختن امکان نظارت کافی‌تر توسط مردم محلی است (فاگوت^۲، ۲۰۱۴؛ بانک جهانی، ۲۰۰۱). با نظارت دقیق‌تر رای‌دهندگان، تمرکززدایی یک سازوکار مهم ضد فساد NPM^۳ است و اکثر سازمان‌های بین‌المللی مانند بانک جهانی و فدراسیون بین‌المللی حسابداران^۴ به حمایت از پروژه‌های تمرکززدایی مالی ادامه می‌دهند. تمرکززدایی به‌عنوان یک مکانیسم ضد فساد در نظر گرفته می‌شود، زیرا در دولت‌های کوچک‌تر، نظارت رای‌دهندگان احتمالاً مؤثرتر است. از این گذشته، رای‌دهندگان محلی اطلاعات کامل‌تری برای نظارت و تنبیه سیاستمداران محلی دارند (فان^۵ و همکاران، ۲۰۰۹).

از سوی دیگر، این استدلال نیز وجود دارد که تمرکززدایی مالی می‌تواند احتمال فساد را افزایش دهد. چنین چیزی به این دلیل می‌تواند روی دهد که سیاستمداران محلی ممکن است با فشار تقاضای بیشتری از سوی نخبگان سیاسی گروه‌های ذینفع محلی نسبت به بوروکرات‌های ملی روبرو شوند و بنابراین آمادگی بیشتری دارند که فاسدانه عمل کنند (باران^۶ و موخرجی^۷، ۲۰۰۰؛ پرادهوم^۸، ۱۹۹۵؛ رینیکا و ونسون^۹، ۲۰۰۴).

چندین بررسی نشان داده که پدیده عدم تمرکز مالی در اندونزی با این استدلال دوم یعنی به‌دلیل قدرت زیاد نخبگان سیاسی محلی، بهتر توضیح داده شده است (ماریا و همکاران، ۲۰۲۱؛ آستوتی^{۱۰} و آدریسون^{۱۱}، ۲۰۱۹؛ یانتو و آدریسون^{۱۲}، ۲۰۲۰).

نتایج مطالعات قبلی نیز نشان می‌دهد که شواهد تجربی متناقضی درباره رابطه بین تمرکززدایی و فساد وجود دارد. آلفانو^{۱۳} و همکاران (۲۰۱۹) رابطه بین تمرکززدایی مالی و فساد را در ۱۵۰ کشور بررسی کردند. نتایج مطالعه آنها نشان می‌دهد که تمرکززدایی

می‌تواند چنین قراردادی زمانی به‌وجود می‌آید که یک یا چند نفر (یا مدیر)؛ شخص یا افراد دیگری را برای کار بر اساس نیازها و خواسته‌های مدیر انتخاب کنند. زیمرمن^۱ (۱۹۷۷) توضیح می‌دهد که همه سازمان‌ها، از جمله سازمان‌های بخش دولتی و خصوصی، می‌توانند مشکلات نمایندگی را تجربه کنند. فرض این نظریه این است که بین نماینده یا دولت محلی که دسترسی مستقیم به اطلاعات دارد با مدیر (جامعه) عدم تقارن اطلاعاتی زیادی وجود دارد. وقتی این عدم تقارن اطلاعاتی رخ می‌دهد، امکان تقلب یا فساد توسط نماینده فراهم می‌شود.

برای جلوگیری از مشکلات نمایندگی، مسئولیت‌پذیری و نظارت لازم است. در روابط متقابل نمایندگی، بروز مشکلات مربوط به نمایندگی غیرقابل انکار است. مشکلات نمایندگی که می‌تواند در بخش عمومی رخ دهد، عمدتاً عبارت از [عدم تقارن اطلاعات مربوط به استفاده از منابع مالی منطقه‌ای است که منجر به فساد توسط نمایندگان (دولت‌های محلی) شده و به مدیران (جوامع) آسیب می‌رساند.

بر اساس نظریه مثلث تقلب، سه علت برای فساد وجود دارد. یکی از آنها فرصتی است که به دلیل سوءاستفاده از اختیارات به‌وجود آمده است. عدم تمرکز یکی از فرصت‌هایی است که می‌تواند به فساد منجر شود. تمرکززدایی عبارت از انتقال اختیارات و وظایف از دولت مرکزی به دولت‌های محلی برای اداره و تنظیم دولت است عدم تمرکز مالی در نتیجه سیاست عدم تمرکز، نقش مهمی در اجرای اختیارات و وظایف دولت محلی ایفا می‌کند. انتظار می‌رود هیئتی که از سوی دولت مرکزی به دولت‌های محلی داده می‌شود، بتواند تمامی ظرفیت‌های مناطق را شناسایی و مورد استفاده قرار دهد تا بتوان از آنها به نفع جامعه بزرگ‌تر استفاده کرد. با این حال، در واقعیت، به‌نظر می‌رسد اجرای تمرکززدایی مالی در اندونزی، وقوع فساد را از دولت مرکزی به دولت‌های محلی منتقل می‌کند. به همان نسبت که تعداد پرونده‌های فساد در حکومت‌های محلی بیشتر می‌شود، تعداد روسای منطقه‌ای دخیل در این پرونده‌ها نیز افزایش می‌یابد.

پدیده فساد در سازمان‌های دولتی را می‌توان علاوه بر نظریه نمایندگی و نظریه مثلث تقلب، با تکیه بر نظریه انتخاب عمومی نیز توضیح داد. بوکانان^۲ (۲۰۰۹) معتقد است که نظریه انتخاب عمومی به این دلیل که رفتار عوامل متقابل را در بازارهای سیاسی

1. Zimmerman

2. James M. Buchanan

3. Mbaku

4. Faguet

5. National Preventive Mechanisms

6. International Federation of Accountants

7. Fan

8. Pranab K. Bardhan

9. Dilip Mookherjee

10. Prud'Homme

11. Reinikka & Svensson

12. Y. Aštuti

13. Vid Adrison

14. Yanto & Adrison

15. Maria Rosaria Alfano

عدم تمرکز مالی و فساد رابطه مثبت وجود دارد. پژوهش های اولوم و همکارانش در اندونزی نیز حاکی از تاثیر مثبت عدم تمرکز مالی بر سطح فساد است.

بررسی های اولوم و همکاران (۲۰۱۹) در ۴۳۳ منطقه/شهرداری اندونزی و پژوهش ماریا و همکاران (۲۰۱۹) در ۳۳ استان کشور انجام شد. مطالعات ماریا و همکارانش نشان داد که استقلال منطقه ای در بخش مالی تاثیر مثبتی بر فساد دارد. بنابراین جلوگیری از فساد مستلزم انجام نظارت بر اجرای عدم تمرکز مالی است. این نتایج، یافته های آستوتی و آدرسون^{۱۵} (۲۰۱۹) همچنین یانتو^{۱۶} و آدرسون (۲۰۲۰) را تایید می کنند که نشان می دهد بودجه کلانی که تحت کنترل دولت های محلی است، می تواند به افزایش فساد منجر شود.

بر اساس نظریه «مسئولیت پذیری انحصار اختیار»^{۱۷} که توسط کلیتگارد (۱۹۸۸) ارائه شد، در اختیار داشتن آزادی عمل به علاوه انحصار قدرت توسط روسا بدون پاسخگویی، نیروی محرکه فساد است. در چنین وضعیتی، برای جلوگیری از فساد، کیفیت حکمرانی بسنده مورد نیاز است. در چارچوب نظریه مثلث کلاه برداری^{۱۸}، یک سیستم کنترل داخلی لازم است تا بر فرصت هایی که باعث فریب و کلاه برداری می شوند، نظارت کرده و آنها را محدود کند. نتایج مطالعات قبلی نشان می دهد که کیفیت حکمرانی خوب در مدیریت مالی عمومی می تواند از وقوع فساد جلوگیری کرده و آن را کاهش دهد (آندرسن^{۱۹}، ۲۰۰۹، المهایره^{۲۰} و عبدالقادر^{۲۱}، ۲۰۱۵). تری ویبوو^{۲۲} (۲۰۱۹) شواهدی تجربی ارائه می دهد که نشان می دهد بین فساد و کیفیت مدیریت مالی ارتباط بلندمدتی وجود دارد. بنابراین کیفیت بالای مدیریت مالی می تواند به یک دولت باثبات و نیرومند منجر شود. بهبود کیفیت حکمرانی خوب در سازمان های دولتی باید با استفاده از سازوکارهای مختلف، به ویژه ایجاد و ساخت یک نظام کنترل داخلی نیرومند برای به حداقل رساندن احتمال رفتار مفسدانه صاحب منصبان محلی انجام شود. کیفیت حکمرانی مورد نیاز برای کاهش فساد، از جمله، در قالب یک سیستم کنترل داخلی مناسب است.

نقش سیستم کنترل داخلی برای مدیریت مالی دولت به گونه ای شفاف، موثر و کارآمد بسیار مهم است. هر چه عدم تمرکز مالی (همراه با اجرای یک سیستم کنترل داخلی خوب) بیشتر باشد،

مالی باعث کاهش سطح فساد می شود. داده های این مطالعه، با نتایج حاصل از بررسی های چانگونی^۱ و پاترسون^۲ (۲۰۱۹) که ۱۲۸ کشور را بررسی کردند، پژوهش فیورینو^۳ و دیگران (۲۰۱۵) که ۲۴ کشور را مورد بررسی قرار دادند؛ و نیز تحقیق آلتونباس^۴ و ترنران^۵ (۲۰۱۲) که ۴۶ کشور توسعه یافته و در حال توسعه را مورد بررسی قرار دادند، همسو بوده و آنها را تایید می کند. از سوی دیگر، شون و چو^۶ (۲۰۲۰) رابطه بین تمرکززدایی مالی و فساد را در دولت های ایالتی و محلی در ایالات متحده بررسی کردند.

نتایج آنها شواهدی را نشان می دهد که رابطه مثبتی بین تمرکززدایی مالی و فساد وجود دارد. این نتایج، از داده های حاصل از پژوهش محققانی چون آوم^۷ و همکاران (۲۰۱۹)، آلفادا^۸ (۲۰۱۹)، و آلپورنوز^۹ و کابرالز^{۱۰} (۲۰۱۳) پشتیبانی می کند. در همین حال، چودری^{۱۱} (۲۰۱۵) نشان می دهد که هیچ رابطه ای بین تمرکززدایی مالی و فساد وجود ندارد.

مطالعه حاضر دو پارادایم از ادبیات فساد را با هم ترکیب می کند. یکی استدلال هایی که معتقدند تمرکززدایی مالی می تواند فساد را کاهش دهد (دی ملو و بارنشتاین^{۱۲}، ۲۰۰۱؛ فیسمن و گاتی^{۱۳}، ۲۰۰۲) و دیگری استدلال هایی که معتقدند تمرکززدایی مالی می تواند فساد را افزایش دهد. (فان و همکاران، ۲۰۰۹)

برای روشن شدن بیشتر یافته های مختلف در ادبیات تمرکززدایی، مطالعه مدیریت بخش دولتی باید سایر عوامل تعیین کننده فساد را در مدل پژوهش در نظر بگیرد (چانگونی و پاترسون^{۱۴}، ۲۰۱۹). این پژوهش علاوه بر تمرکززدایی مالی، یک شاخص دیگر از فساد، یعنی «کیفیت حکمرانی» را نیز در برمی گیرد که بیانگر کنترل داخلی است. این مطالعه با تکیه بر پدیده سلطه شدید نخبگان سیاسی محلی استدلال می کند که در اندونزی عدم تمرکز مالی می تواند مشوق فساد باشد. تمرکززدایی مالی یک عامل برای ایجاد فرصت فساد در سازمان های دولتی محلی در اندونزی است. بسیاری از مطالعات قبلی شواهد تجربی ارائه می کنند مبنی بر اینکه هر چه تمرکز بیشتر باشد سطح فساد بیشتر خواهد بود. در سال ۲۰۲۰، شون و چو رابطه بین تمرکززدایی مالی و فساد در دولت و دولت های محلی در ایالات متحده را بررسی کردند. نتایج بررسی آنها شواهدی را ارائه کرد که نشان داد عدم تمرکز مالی باعث افزایش وقوع فساد می شود. به عبارت دیگر بین

- | | | | |
|-----------------------|---------------------------|--------------------------------|------------------------------|
| 1. Frederick Kibon | 8. Anisah Alfada | 15. Astuti and Adrison | 21. Mohamohd A. Abedel-qader |
| 2. Audrey S. Paterson | 9. Facundo Albornoz | 16. Yanto | 22. Triwibowo |
| 3. Fiorino | 10. Antonio Cabrales | 17. Corruption Discretionary | |
| 4. Yener Altunbaş | 11. Sanchari Choudhury | Monopoly Accountability (CDMA) | |
| 5. John Thornton | 12. De Mello & Barenstein | 18. Fraud triangle theory | |
| 6. Shon and Cho | 13. Fisman & Gatti | 19. Thomas Barnebeck Andersen | |
| 7. Ulum | 14. Changwony & Paterson | 20. Mohammad Al-Mahayreh | |

فرصت کمتری برای فساد در دولت‌های محلی ایجاد می‌شود. از سوی دیگر هر چه کیفیت حکومت بدتر باشد، فرصت بروز فساد بیشتر می‌شود. فساد می‌تواند موجب تضعیف رشد اقتصادی شود، بنابراین تاثیر منفی بر تولید ناخالص داخلی دارد که نتیجه‌اش کاهش استاندارد زندگی خواهد بود. علاوه بر این، فساد باعث کم شدن هزینه‌های بهداشت و سلامت می‌شود که خود بر کاهش امید به زندگی تاثیر می‌گذارد. فساد همچنین باعث کاهش هزینه‌های آموزش و پرورش می‌شود که نتیجه آن انباشت کم سرمایه انسانی است. سطح پایین استاندارد زندگی، کم شدن امید به زندگی و اندوخته اندک سرمایه انسانی در نهایت بر سطح توسعه انسانی تاثیر می‌گذارد. شاخص توسعه انسانی^۱ (HDI) یک ابزار اندازه‌گیری مقایسه‌ای از امید به زندگی، سواد، تعلیم و تربیت و استانداردهای زندگی است. این شاخص توضیح می‌دهد که چگونه جامعه می‌تواند به نتایج توسعه از جمله درآمد، بهداشت، آموزش و غیره دسترسی پیدا کند. آکای (۲۰۰۶) نتیجه می‌گیرد که بین فساد و توسعه انسانی اثر منفی معناداری وجود دارد. شواهد تجربی حاصل از مطالعه او نشان می‌دهد که هر چه میزان فساد در یک کشور بیشتر باشد، سطح توسعه انسانی پایین‌تر است.

بچریبر^۲ و تاتین^۳ (۲۰۱۷) با بررسی رابطه بین فساد و توسعه انسانی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا با داده‌هایی از سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۲، مشخص کردند که بین فساد و توسعه انسانی رابطه منفی وجود دارد. آنها نشان دادند که هر چه سطح فساد بالاتر باشد، کیفیت توسعه انسانی پایین‌تر است. امارا^۴ (۲۰۲۰) شواهدی تجربی مبنی بر تاثیر منفی فساد و توسعه انسانی چه در کوتاه‌مدت و چه در بلندمدت ارائه کرد. رودریگوز و اوورینا^۵ (۲۰۲۱) نیز شواهدی به‌دست آوردند که مبین تاثیر منفی فساد بر توسعه انسانی بود.

اهداف و فرضیه‌ها

هدف این پژوهش، فراهم کردن شواهد تجربی و تحلیل تاثیر تمرکز دایی مالی و کیفیت حکمرانی دولت‌های محلی بر سطح فساد و بررسی تاثیر فساد بر توسعه انسانی است. با مروری بر ادبیات تحقیق، فرضیه‌های ذیل مطرح می‌شوند:

۱. عدم تمرکز مالی تاثیر مثبتی بر سطح فساد دارد.
۲. حکمرانی ضعیف تاثیر مثبتی بر سطح فساد دارد.

۳. فساد بر توسعه انسانی اثر منفی دارد. روش‌ها

جامعه آماری این پژوهش کلیه دولت‌های محلی (منطقه/شهرداری) جزیره جاوه است که ۱۱۳ سازمان هستند. در این پژوهش از روش سرشماری استفاده شده است تا اعضای جامعه به‌عنوان نمونه انتخاب شوند. علت انتخاب دولت محلی جاوه این است که این جزیره، در مقایسه با سایر جزایر اندونزی از بیشترین موارد فساد برخوردار است. طبق آمار «کمسیون پیشگیری و کنترل فساد»، از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۹، تعداد ۲۳۰ پرونده فساد در جاوه وجود داشت که ۳۵ درصد فساد در اندونزی است. در این پژوهش، سطح متغیر فساد با توجه به میزان روپیه^۶، روپیه‌ای اندازه‌گیری می‌شود که خسارت‌های مالی دولت را نشان می‌دهد و مربوط به آن دسته از پرونده‌های فساد است که عاملان آن قبلاً در مصدر امور بوده و از قدرت قانونی برخوردار بودند و فساد آنها با رای دادگاه مشخص شده‌اند.

عدم تمرکز مالی، متغیری پنهان و نامحسوس است که به‌وسیله چندین میانجی اندازه‌گیری می‌شود، یعنی از بعد درآمد با توجه به میزان «درآمد منطقه‌ای»^۷ و از جنبه هزینه‌ها با توجه به «تخصیص بودجه عمومی»^۸، «تخصیص بودجه اختصاصی»^۹ و صندوق تقسیم درآمد^{۱۰} در نظر گرفته می‌شود. کیفیت حکمرانی از طریق عامل سیستم کنترل داخلی اندازه‌گیری می‌شود. این میانجی با تعداد یافته‌های نقاط ضعف کنترل داخلی مطابق با نتایج ممیزی توسط سازمان بازرسی کل کشور سنجیده می‌شود. بنابراین، هر چه در کنترل داخلی ضعف بیشتری وجود داشته باشد، حاکمیت بدتر خواهد بود. شاخص توسعه انسانی میزان موفقیت تلاش‌های انجام شده برای رسیدن به کیفیت بالای زندگی (چه در سطح یک اجتماع معین و چه در سطح کل جامعه) را ارزیابی می‌کند. این شاخص سطح توسعه مناطق / کشورها را نیز ارزیابی می‌کند. سه شاخص اصلی وجود دارد که عبارت است از: شاخص‌های سلامت، سطح آموزش و شاخص‌های اقتصادی. این سنجه اندازه‌گیری، سه بعد اساسی یعنی طول عمر، دانش و استاندارد مناسب از زندگی را مورد استفاده قرار می‌دهد. داده‌های شاخص توسعه انسانی از اداره مرکزی آمار اندونزی به‌دست آمد. متغیرهای کنترل کننده مورد استفاده، عبارت از تولید ناخالص داخلی منطقه‌ای^{۱۱}، جمعیت

1. Human Development Index

2. Amrane Becherair

3. Mourad Tahtane

4. Emara

5. Urbina and Rodriguez

6. The Corruption Eradication Commission

7. IDR . واحد پول اندونزی

8. The Regional Revenue

9. The General Allocation Fund (GAF)

10. Special Allocation Fund (SAF)

11. Revenue Sharing Fund (RSF)

12. Gross Regional Domestic Product (GRDP)

و نوع حکومت محلی (حکومت شهری یا منطقه‌ای) هستند. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش از رویکرد الگوی معادلات ساختاری^۱ با روش حداقل مربعات جزئی (PLS) استفاده شد. نرم‌افزار مورد استفاده عبارت از وارپ پی. ال. اس^۲ نسخه ۷ بود. روش حداقل مربعات جزئی یکی از روش‌های پیاده‌سازی الگوهای معادلات ساختاری است. دلیل به کار گرفتن روش حداقل مربعات جزئی این است که اندازه‌گیری متغیرهای عدم تمرکز مالی از چهار شاخص شکل‌دهنده استفاده می‌کند (هیر و همکاران، ۲۰۱۷؛ کوک، ۲۰۲۰) با استفاده از روش حداقل مربعات جزئی می‌توان

نتایج آزمون فرضیه‌ها را به‌طور همزمان به‌دست آورد. نتایج و یافته‌ها قبل از آزمون فرضیه یک تحلیل توصیفی برای وصف داده‌های تحقیق انجام شد که در جدول شماره یک نمایش داده شده است. آ. اس. اچ^۳ یک صندوق سود مشترک است که یکی از شاخص‌های متغیر تمرکززایی مالی به‌شمار می‌آید. ارزش حداقلی رویه^۴ متعلق به منطقه ساکورجا^۵ در سال ۲۰۱۶ و ارزش حداکثری آن به میزان ۲,۵۳۲,۸۰۷,۸۹۸,۴۳۲,۰۰۰ روپیه متعلق به منطقه بوجونه گورو^۶ در سال ۲۰۱۸ بود.

جدول شماره ۱: آمار توصیفی

متغیر	حداقل	حداکثر	میان	انحراف استاندارد
صندوق تقسیم درآمد	۰,۰۰	۲,۵۳۲,۸۰۷,۸۹۸,۴۳۲,۰۰	۱۰۱,۸۲۳,۹۰۵,۲۳۱,۰۵	۱۵۲,۰۴۵,۷۹۵,۱۷۵,۸۳
صندوق تخصیص عمومی	۳۵۲,۶۹۷,۶۰۸,۰۰۰,۰۰	۲,۱۶۳,۴۳۹,۰۶۲,۰۰۰,۰۰	۹۸۶,۰۶۶,۳۸۸,۲۸۳,۲۶	۳۳۳,۰۴۲,۷۳۸,۶۶۷,۱۲
تخصیص بودجه اختصاصی	۲,۳۴۲,۷۰۰,۰۰۰,۰۰	۷۳۷,۰۱۹,۶۶۹,۳۰۶,۰۰	۲۴۱,۱۴۴,۱۲۰,۲۶۴,۱۷	۱۴۵,۱۰۲,۴۹۳,۷۰۱,۴۴
درآمد منطقه‌ای	۶۴,۵۰۶,۱۰۹,۶۱۳,۰۰	۵,۱۶۱,۸۴۴,۵۷۱,۱۷۱,۶۷	۵۱۷,۳۹۶,۶۳۰,۸۲۸,۹۸	۶۰۸,۱۸۰,۲۹۱,۰۶۷,۹۷
سیستم کنترل داخلی	۱,۰۰	۲۶,۰۰	۱۰,۳۱	۴,۴۹
فساد	۰,۰۰	۱۱,۲۴۷,۵۱۳,۱۲۰,۰۰	۳۷۱,۱۲۱,۲۲۰,۹۱	۹۶۵,۱۲۲,۳۱۳,۵۰
تولید ناخالص داخلی منطقه‌ای	۳۶,۰۰۰,۰۰	۴۴۹,۲۳۵,۰۰۰,۰۰	۳۸,۷۸۳,۲۲۳,۴۵	۴۴,۴۱۶,۲۶۳,۱۹
شاخص توسعه انسانی	۵۸,۱۸	۸۶,۱۱	۷۰,۶۷	۵,۲۸
جمعیت	۱۲۰,۷۹۲,۰۰	۵,۸۴۰,۹۰۷,۰۰	۱,۲۱۳,۴۸۸,۰۸	۸۴۶,۵۰۰,۰۸

«صندوق تخصیص عمومی»^۷ یکی دیگر از شاخص‌های متغیر تمرکززایی مالی است. حداقل ارزش به‌میزان ۳۵۲,۶۹۷,۶۰۸,۰۰۰ روپیه متعلق به منطقه بنجار^۸ در سال ۲۰۱۵، و حداکثر آن به مبلغ ۲,۱۶۳,۴۳۹,۰۶۲,۰۰۰ روپیه متعلق به بخش بوگورو^۹ در همین سال بود. میانگین ۹۸۶,۰۶۶,۳۸۸,۲۸۳,۲۶ و انحراف از معیار ۳۳۳,۰۴۲,۷۳۸,۶۶۷,۱۲ روپیه بود. «صندوق تخصیص ویژه»^{۱۰} نیز یکی از شاخص‌های متغیر عدم تمرکز مالی است. حداقل ارزش ۲,۳۴۲,۷۰۰,۰۰۰ روپیه متعلق به شهر یوگیاکارتا^{۱۱} در سال ۲۰۱۵، و حداکثر ارزش ۷۳۷,۰۱۹,۶۶۹,۳۰۶ متعلق به ناحیه باندونگ^{۱۲} در سال ۲۰۱۸ است. میانگین ارزش ۲۴۱,۱۴۴,۱۲۰,۲۶۴,۱۷ بیانگر وجود یک عدم

تمرکز مالی زیاد است که با توجه به مجموع داده‌های قابل دسترس به تعداد ۲۲۷ ناحیه‌ای که «صندوق تخصیص ویژه» را بیش از میانگین و انحراف استاندارد ۱۴۵,۱۰۲,۴۹۳,۷۰۱,۴۴ دریافت کرده بودند، مشاهده شد. درآمد منطقه‌ای^{۱۳}، یک درآمد محلی است که یکی از شاخص‌های متغیر عدم تمرکز مالی محسوب می‌شود. حداقل ارزش ۶۴,۵۰۶,۱۰۹,۶۱۳ متعلق به ناحیه پانگاناران^{۱۴} در سال ۲۰۱۵ است، حداکثر آن مقدار ۵,۱۶۱,۸۴۴,۵۷۱,۱۷۱,۶۷ متعلق به شهر سورابایا^{۱۵} در سال ۲۰۱۷ است. ارزش میانگین ۵۱۷,۳۹۶,۶۳۰,۸۲۸,۹۸ با انحراف استاندارد ۶۰۸,۱۸۰,۲۹۱,۰۶۷,۹۷ بود. «سیستم کنترل داخلی»^{۱۶} متغیری است که دارای حداقل ارزش دو یافته است که متعلق به «کاب»^{۱۷}

1. Structural Equation Model (SEM)
2. Warp PLS 7.0.
3. RSH
4. RPO
5. Sukoharja
6. Bojonegoro
7. General allocation fund (GAF)
8. Banjar
9. Bogor
10. Special Allocation Fund (SAF)
11. Yogyakarta
12. Bandung
13. Regional Income(RI)
14. Pangandaran
15. Surabaya
16. Internal Control System

۱۷. اصطلاح kabupatan یک بخش اداری اندونزی است که مستقیماً تحت نظر یک استان است. اصطلاح اندونزیایی kabupaten گاه به‌عنوان «شهرداری» ترجمه می‌شود. استان‌ها و شهرها به بخش‌ها تقسیم می‌شوند.

نفر متعلق به منطقه بوگور^۷ در سال ۲۰۱۸ با میانگین ارزش ۱۲۱۳۴۸۸,۰۸ و انحراف معیار ۰,۰۸۰۰۰۸۴۶۵ است. در این مطالعه، ارزیابی الگوی اندازه‌گیری با هدف سنجش امکان به کار بستن مدل اندازه‌گیری تکوینی در خصوص متغیر عدم تمرکز مالی انجام شد. مدل اندازه‌گیری تکوینی در صورتی امکان‌پذیر اعلام می‌شود که وزن شاخص، قابل توجه بوده. ($p\text{-values} < 0.01$) و چندخطی وجود نداشته باشد. ($VIF < 3.3$) (هیر^۸ و همکاران، ۲۰۱۷؛ کوک^۹، ۲۰۲۰) شاخص تمرکززدایی مالی موجود در این مطالعه شامل چهار شاخص اندازه‌گیری تکوینی، یعنی SAF، GAF، RSF، و RI است. از نتایج مدل خروجی (جدول ۲)، می‌توان دریافت که مدل اندازه‌گیری متغیر عدم تمرکز مالی، با وزن قابل توجهی برای هر یک از چهار نشان‌گر یاد شده، مقدار p کمتر از ۰,۰۱ و عامل تورم واریانس بر هر شاخص کمتر از ۳,۳ قابل قبول است.

است. حداکثر ارزش منطقه سیلگون^۱ در سال ۲۰۱۸، از ۲۶ یافته متعلق به «کاب» بود. میانگین ارزش منطقه بانتول در سال ۲۰۱۵ معادل ۱۰,۳۱ با انحراف معیار ۴,۴۹ است. خارج از ۴۵۲ منطقه/شهر، میزان ۵۳٪ ضعف ارتباط^۲ سایر مجموعه‌ها در بیش از ۱۰ مورد یافته‌ها پیدا شد. متغیر فساد دارای حداقل صفر میزان از رویه اندونزی است. حداکثر ارزش ۱۱,۲۴۷,۵۱۳,۱۲۰ متعلق به منطقه تگال^۳ در سال ۲۰۱۶ است. ارزش میانگین ۳۷۱,۱۲۱,۲۲۰,۹۱ و انحراف از معیار معادل ۹۶۵,۱۲۲,۳۱۳,۵۰ است. شاخص توسعه انسانی با حداقل ارزش ۵۸,۱۸ متعلق به منطقه سمپانگ^۴ در سال ۲۰۱۵ است. حداکثر ارزش ۸۶,۱۱ متعلق به شهر یوگیاکارتا^۵ در سال ۲۰۱۸ است. میانگین ارزش آن ۷۰,۶۷ و انحراف معیار ۵,۲۸ است. جمعیت دارای حداقل ارزش ۱۲۰۷۹۲ نفر است که متعلق به شهر ماگلانگ^۶ در سال ۲۰۱۵ است، حداکثر ارزش ۵۸۴۰۹۰۷

جدول شماره ۲: نتایج ارزیابی مدل سنجش

توضیح	تخمین کلی و سرانگشتی	نتیجه	شاخص	نشانگر
رضایت بخش	مقدار احتمال کمتر از ۰,۰۱ (تراز = ۱٪) عامل تورم واریانس کمتر از ۵ یا کمتر از ۳,۳	مقدار احتمال کمتر از ۰,۰۱ ۱/۱۳۶	وزن معنا دار عامل تورم واریانس	حساب تقسیم درآمد
رضایت بخش	مقدار احتمال کمتر از ۰,۰۱ (تراز = ۱٪) عامل تورم واریانس کمتر از ۵ یا کمتر از ۳,۳	مقدار احتمال کمتر از ۰,۰۱ ۲,۰۰۴	وزن معنا دار عامل تورم واریانس	صندوق تخصیص عمومی
رضایت بخش	مقدار احتمال کمتر از ۰,۰۱ (تراز = ۱٪) عامل تورم واریانس کمتر از ۵ یا کمتر از ۳,۳	مقدار احتمال کمتر از ۰,۰۱ ۱,۸۰۷	وزن معنا دار عامل تورم واریانس	تخصیص بودجه اختصاصی
رضایت بخش	مقدار احتمال کمتر از ۰,۰۱ (تراز = ۱٪)	مقدار احتمال کمتر از ۰,۰۱ ۱,۲۵۷	وزن معنا دار عامل تورم واریانس	درآمد منطقه ای

در این مطالعه، ارزیابی مدل ساختاری با مشاهده درصد واریانس با توجه به ضریب تعیین، متناسب بودن مدل و پیش‌بینی ضریب تاثیر، اثر اندازه، و همسویی کامل عامل تورم واریانس با تحلیل مسیر تبیین شده است. از نتایج حاصل از شایستگی مدل خروجی (جدول ۳)، می‌توان دریافت که این مدل کاملاً تناسب دارد و با همه شاخص‌های مطابق با معیارهای قاعده کلی نیز نشان داده شده است (کوک، ۲۰۲۰). پس از ارزیابی مدل اندازه‌گیری و مدل شایستگی، تحلیلی از نتایج آزمون فرضیه‌ها بر اساس نتایج تخمین مدل‌سازی معادلات ساختاری حداقل مربعات جزئی انجام شد.

در این مطالعه، ارزیابی مدل ساختاری با مشاهده درصد واریانس با توجه به ضریب تعیین، متناسب بودن مدل و پیش‌بینی ضریب تاثیر، اثر اندازه، و همسویی کامل عامل تورم واریانس با تحلیل مسیر تبیین شده است. از نتایج حاصل از شایستگی مدل خروجی (جدول ۳)، می‌توان دریافت که این مدل کاملاً تناسب دارد و با

1. Cilegon
2. SPI
3. Tegal
4. Sampang
5. Yogyakarta
6. Magelang
7. Bogor
8. Hair
9. Kock

جدول شماره ۳: مدل شاخص تناسب

معیار	نتیجه	معناداری	تخمین کلی و سرانگشتی
میانگین ضریب مسیر	۰.۱۱۹	۰.۰۰۳	معناداری کمتر از ۰.۰۵
میانگین تفاوت ضریب تعیین	۰.۰۵۴	۰.۰۶۲	معناداری کمتر از ۰.۰۵
میانگین دقیق ضریب تغییر	۰.۰۴۸	۰.۰۷۷	معناداری کمتر از ۰.۰۵
میانگین عامل تورم واریانس	۲۰.۳۶		کمتر یا مساوی با ۳,۳ اگرچه کمتر و مساوی با ۵ هم قابل قبول است
میانگین تحلیل واریانس	۲۰.۱۰۹		کمتر یا مساوی با ۳,۳ اگرچه کمتر و مساوی با ۵ هم قابل قبول است
برازش کلی مدل	۰.۲۲۴		بیشتر و یا برابر با ۰,۱۰ (کم)، بیشتر و یا مساوی با ۰,۲۵ (میانگین)، کمتر و یا مساوی با ۰,۳۶ (ضعیف)
نسبت تناقض سمپسون	۰.۸۳۳		بیشتر یا برابر با ۰,۷۰
نسبت همخوانی ضریب تغییر	۰.۹۶۷		بیشتر یا برابر با ۰,۹۰
نسبت نارسایی آماری	۱.۰۰۰		بیشتر یا برابر با ۰,۹۰

داخلی بر میزان فساد، تأثیر مثبت دارد. نتایج این آزمون، فرضیه دوم تحقیق را نیز تایید می کند. نتایج جدول ۴ نیز نشان می دهد که فساد در سازمان های دولتی تأثیر منفی بر شاخص توسعه انسانی دارد. نتایج آزمون مدل سازی معادلات ساختاری، ضریب تحلیل مسیر منفی ۰,۲۰۶ و آلفای ۰,۰۱ معنادار نشان می دهد. نتایج این آزمون، فرضیه سوم را تایید می کند.

بر این اساس، می توان نتایج آزمون فرضیه را به طوری که در جدول ۴ ارائه شده است، خلاصه کرد. نتایج آزمون فرضیه در جدول ۴ نشان می دهد که تمرکززدایی مالی با ضریب تحلیل مسیر ۰/۱۰۰ و آلفای ۵٪ معنی دار تأثیر مثبتی بر سطح فساد دارد. بنابراین H1 یا همان فرضیه صفر که مبین تأثیر مثبت تمرکززدایی مالی بر فساد است، ثابت می شود. نتایج همچنین نشان می دهند که ضعف سیستم کنترل

جدول شماره ۴

نتیجه گیری	ضریب مسیر	علامت مورد انتظار	مسیر
اثبات شده	۰.۱۰۰	(+)	عدم تمرکز مالی -- فساد
اثبات شده	۰.۰۶۲	(+)	ضعف کنترل داخلی -- فساد
اثبات شده	۰.۲۰۶	(-)	فساد -- توسعه انسانی

دیگری را که با توجه به نیازها و خواسته های مدیر کار می کنند انتخاب کنند. عدم تمرکز مالی اختیارات زیادی به دولت های محلی داده است. بنابراین، قدرت، اختیارات و مسئولیت های ناحیه / دولت های شهری، قانونی می شوند. اقتدار عظیم در این دوره از تمرکززدایی مالی منجر به ظهور سطوح بالای انحصار قدرت شده است. از این رو، فعالیت های انجام شده توسط نماینده (حکومت های محلی) همیشه نمی توانند توسط جامعه (مرکز) مشاهده شوند، بنابراین عدم تقارن اطلاعاتی وجود دارد. علاوه بر این، از دیدگاه نظریه مثلث کلاه برداری، تمرکززدایی مالی به دولت های محلی اجازه می دهد تا در فرآیند تصمیم گیری مربوط

بحث

نتایج مدل سازی معادلات ساختاری نشان می دهد که عدم تمرکز مالی تأثیر مثبتی بر سطح فساد دارد. هر چه عدم تمرکز بیشتر باشد سطح فساد بالاتر خواهد بود و بر عکس؛ هر چه تمرکززدایی مالی کمتر باشد، فساد کمتری اتفاق می افتد. در این پژوهش، نتایج حاصل از آزمون فرضیه اول با نظریه نمایندگی مطابقت دارد. ویژگی اصلی رابطه بین مدیر و نماینده، وجود قرارداد تفویض است. لویپا و مک کابینز (۱۹۹۴) بیان می کنند که چنین قراردادی زمانی پدید می آید که یک یا چند نفر (یا مدیر اصلی) شخص

1. Discretionary
2. Setanigrum
3. Incident Command System
4. Triwibowo



امید به زندگی و کم شدن انباشت سرمایه انسانی شود که به نوبه خود بر پایین بودن سطح توسعه انسانی تأثیر می‌گذارد. همچنین نتایج این مطالعه از یافته‌های بچری‌ریز و تاتانه، ۲۰۱۷؛ امارا، ۲۰۲۰؛ آریبئو و رودریگوز، ۲۰۲۱) که نشان می‌دهند فساد تأثیر منفی بر توسعه انسانی دارد، حمایت می‌کند.

نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش بررسی تأثیر تمرکززدایی مالی و کیفیت حکمرانی بر فساد در سازمان‌های دولتی بود. همچنین این بررسی درصدد تحلیل تأثیر فساد بر سطح توسعه انسانی بود. بر اساس نتایج تحقیق و نتایج آزمون فرضیه‌ها می‌توان نتیجه گرفت که تمرکززدایی مالی تأثیری مثبت بر سطح فساد دارد. این شواهد موید این است که هر چه مقام منطقه‌ای برای مدیریت و یا تنظیم امور مالی بالاتر باشد، احتمال فساد بیشتر می‌شود. حکمرانی ضعیف با کاستی‌های بسیاری در کنترل داخلی همراه است که آژانس حسابرسی هم‌سویی آنها با افزایش فساد را کشف کرده است. نتایج این تحقیق، شواهدی را ارائه می‌کند که حاکی از جدی بودن مشکل فساد است. بدین ترتیب که موجب کاهش کیفیت توسعه انسانی می‌شود. از آنجا که فساد تأثیر منفی بر توسعه انسانی دارد، تمرکززدایی مالی باید با کنترل‌های داخلی قوی به خوبی مدیریت شود. این تحقیق دارای چندین محدودیت است. نخست این که دامنه تحلیل محدود به فقط مناطق / شهرداری‌ها در جزیره جاوه است، بنابراین وضعیت کلی مناطق / شهرداری‌های اطراف اندونزی را منعکس نمی‌کند. دومین محدودیت این که استفاده از مقیاس‌های سیستم کنترل داخلی شامل پنج عنصر نمی‌شوند. ضروری است تا سایر عواملی را که بر سطح فساد در اندونزی تأثیر می‌گذارند از طریق استفاده همه جانبه مثلث کلاه‌برداری اضافه کرد. سوم، ضروری است تا چنین تحقیقی بسط و توسعه پیدا کند و علاوه بر محدوده جاوه، همه مناطق و شهرداری‌های اندونزی را دربرگیرد. نکته آخر اینکه معیارهای اندازه‌گیری و سنجش سطح فساد به اندازه توسعه سیستم کنترل داخلی از طریق تعیین هر عنصر به عنوان یک شاخص، گسترش داده شود.

به امور مالی منطقه‌ای اختیار یا استقلال بیشتری داشته باشند و در نتیجه فرصت‌های بیشتری برای فساد ایجاد می‌کنند. وقتی اختیارات کوچکتر می‌شود، فرصت‌های فساد نیز کمتر می‌شود. نتایج این مطالعه با چندین مطالعه قبلی، یعنی (رهايونینگتاس^۱ و ستانینگروم^۲، ۲۰۱۷؛ شون و چو، ۲۰۲۰، آوم و همکاران، ۲۰۱۹، ماریا و همکاران، ۲۰۲۱، آستوتی و آدریسون، ۲۰۱۹، یانتو و آدریسون، ۲۰۲۰) که شواهدی تجربی مبنی بر وجود رابطه مثبت بین تمرکززدایی مالی و فساد ارائه می‌دهند، سازگار هستند. نتایج مدل معادلات ساختاری نشان می‌دهد که ضعف سیستم کنترل داخلی تأثیر مثبتی بر سطح فساد دارد. هر چه کیفیت حکمرانی بدتر باشد که به دلیل ضعف بیشتر در سیستم کنترل داخلی است - سطح فساد در سازمان‌های دولتی بیشتر می‌شود. این شواهد تجربی، نظریه مثلث کلاه‌برداری را تایید می‌کند که ضعف کنترل داخلی حکایت از نظارت ضعیف دارد و فرصت‌های تقلب و جرم بیشتری را فراهم می‌کند. وجود اقتدار و انعطاف و یا آزادی حکومت محلی دولت‌ها در مدیریت، اداره و تنظیم امور مالی منطقه - که توسط دولت مرکزی ارائه می‌شود - باید با نظارت و کنترل قوی دنبال شوند تا انحراف و تخلفی اتفاق نیفتد. تقویت عملکرد کنترل با پیاده‌سازی یک سیستم کنترل داخلی انجام می‌شود. اگرچه، در این مطالعه، وقتی به آمار توصیفی مربوط به متغیر مدیریت بحران^۳ نگریسته می‌شود، متوجه می‌شویم که در ۲۳۸ منطقه و بخش (۵۲.۶۵٪) ضعف مدیریت بحران بیش از حد متوسط ۱۰.۳ وجود داشت. این نشان می‌دهد که نظام کنترل داخلی مناطق کارآمد نبوده است. این شواهد تجربی یافته‌های تری و بیوو^۴ در سال ۲۰۱۹ مبنی بر اینکه سوءاستفاده از حکمرانی موجب ظهور و بروز ناسازگاری و تناقض در مقامات محلی و شاخصی برای فساد تلقی می‌شود، را ثابت کرد. نتایج این مطالعه شواهد تجربی را ارائه می‌کند که نشان می‌دهد فساد در سازمان‌های دولتی تأثیر منفی بر شاخص توسعه انسانی دارد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که فساد یک مشکل جدی در سازمان‌های دولتی است؛ زیرا باعث کاهش شاخص توسعه انسانی می‌شود. شواهد تجربی ارائه شده توسط این مطالعه، استدلال آکای را تایید می‌کند. آکای نشان داد که فساد می‌تواند منجر به استانداردهای پایین زندگی، کاهش

1. Akcay, S. (2016). Corruption and human development. *The Cato Journal*, 26(1), 29-48. Retrieved from <https://www.cato.org/sites/cato.org/files/serials/files/catojournal/2006/1/cj26n1-2.pdf>
2. Albornoz, F., & Cabrales, A. (2013). Decentralization, political competition and corruption. *Journal of Development Economics*, 105, 103-111. <https://doi.org/10.1016/j.jdeveco.2013.07.007>
3. Alfada, A. (2019). Does Fiscal Decentralization Encourage Corruption in Local Governments? Evidence from Indonesia. *Journal of Risk and Financial Management*, 12(3), 118. <https://doi.org/10.3390/jrfm12030118>
4. Alfano, M. R., Baraldi, A. L., & Cantabene, C. (2019). The Effect of Fiscal Decentralization on Corruption: A Non-linear Hypothesis. *German Economic Review*, 20(1), 105-128. <https://doi.org/10.1111/geer.12164>
5. Al-Mahayreh, M., & Abedel-qader, M. A. (2015). Identifying the Impact of Administrative Transparency on The Administrative Corruption: A Study on The Employees of Grand Amman Municipality. *Advances in Management & Applied Economics*, 5(2), 101-126.
6. Altunbas, Y., & Thornron, J. (2012). Fiscal Decentralization and Governance. *Public Finance Review*, 40(1), 66-85. <https://doi.org/10.1177/1091142111424276>
7. Andersen, T. A. (2009). E-Government as an Anti-Corruption Strategy. *Information Economics and Policy*, 21(3), 201-210. <https://doi.org/10.1016/j.infoecopol.2008.11.003>
8. Association of Certified Fraud Examiners. (2017). *Fraud Examiners Manual*. Austin, TX:ACFE.
9. Astuti, Y. D., & Adrison, V. (2019). The audit board of republic of Indonesia's opinion and bribery in local governments in Indonesia. *Journal of State Financial Governance & Accountability*, 5(2), 125-138. <http://dx.doi.org/10.28986/jtaken.v5i2.379>
10. Bardhan, P. K., & Mookherjee, D. (2000). Capture and governance at local and national levels. *The American Economic Review*, 90(2), 135-139. <https://doi.org/10.1257/aer.90.2.135>
11. Bechererair, A., & Tahtane, M. (2017). The causality between corruption and human development in MENA countries: a panel data analysis. *Journal of Economics and Business*, 20(2), 63-84.
12. Buchanan, J. M. (2009). Politics without romance: A sketch of positive public choice theory and its normative implications. In J. Buchanan & R. Tollison (Eds.), *The Theory of Public Choice – II*. Michigan: The University of Michigan Press. Retrieved from <https://www.press.umich.edu/pdf/9780472080410-ch1.pdf>
13. Changwony, F. K., & Paterson, A. S. (2019). Accounting Practice, Fiscal Decentralization and Corruption. *The British Accounting Review*, 51(5), 100834.



<https://doi.org/10.1016/j.bar.2019.04.003>

14. Cheema, G., & Rondinelli, D. (2007). *Decentralizing governance: emerging concepts and practices*. Washington D. C.: Brookings Institution Press.

15. Choudhury, S. (2015). Governmental decentralization and corruption revisited: Accounting for potential endogeneity. *Economics Letters*, 136, 216-222.

<https://doi.org/10.1016/j.econlet.2015.09.040>

16. Cressey, D. R. (1953). *Other People's Money; A Study in The Social Psychology of Embezzlement*. Glencoe, IL: Free Press.

17. Cuadrado-Ballesteros, B., Cito, F., & Bisogno, M. (2020). The role of public-sector accounting in controlling corruption: an assessment of Organization for Economic Co-operation and Development countries. *International Review of Administrative Sciences*, 86(4), 729-748.

<https://doi.org/10.1177%2F0020852318819756>

18. de Mello, L., & Barenstein, M. (2001). *Fiscal decentralization and governance: A cross-country analysis (Working paper)*. International Monetary Fund. Retrieved July 12, 2021, from <https://www.elibrary.imf.org/view/journals/001/2001/071/article-A001-en.xml>

19. Emara, A. M. (2020). The Impact of Corruption on Human Development in Egypt. *Asian Economic and Financial Review*, 10(5), 574-589. Retrieved from

20. Faguet, J.-P. (2004). Does decentralization increase government responsiveness to local needs? Evidence from Bolivia. *Journal of Public Economics*, 88(3-4), 867-893. Retrieved from [https://econpapers.repec.org/article/eeepubeco/v_3a88_3ay_3a2004_3ai_3a3-](https://econpapers.repec.org/article/eeepubeco/v_3a88_3ay_3a2004_3ai_3a3-4_3ap_3a867-893.htm)

[4_3ap_3a867-893.htm](https://econpapers.repec.org/article/eeepubeco/v_3a88_3ay_3a2004_3ai_3a3-4_3ap_3a867-893.htm)

21. Fan, C. S., Lin, C., & Treisman, D. (2009). Political decentralization and corruption: Evidence from around the world. *Journal of Public Economics*, 93(1), 14-34. <https://doi.org/10.1016/j.jpubeeco.2008.09.001>

22. Fiorino, N., Galli, E., & Padovano, F. (2015). How long does it take for government decentralization to affect corruption *Economics of Governance*, 16(3), 273-305. <https://doi.org/10.1007/s10101-015-0156-y>

23. Fisman, R., & Gatti, R. (2002). Decentralization and corruption: Evidence across countries. *Journal of Public Economics*, 83(3), 325-345.

[https://doi.org/10.1016/S0047-2727\(00\)00158-4](https://doi.org/10.1016/S0047-2727(00)00158-4)

24. Hair, J. F., Hult, G.T.M., Ringle, C.M., & Sarstedt, M. (2017). *A Primer on Partial Least Square Structural Equation Modeling (PLS-SEM)*. California: SAGE Publication, Inc.

25. Indonesian Corruption Watch. (2018). *Laporan Tren Penindakan Kasus Korupsi Tahun 2018*. (In Indonesian).



26. Indonesian Corruption Watch.(2019). Laporan Tren Penindakan Kasus Korupsi Tahun 2019. (In Indonesian).
27. Klitgaard, R. (1988). Controlling Corruption. Oxford: University of California Press.
28. Kock, N. (2020). WarpPLS 7.0 User Manual. Laredo, TX: ScriptWarp Systems.
29. Komisi Pemberantasan Korupsi.(2020a). Statistik TPK Berdasarkan Instansi 2020. (In Indonesian). Retrieved July 12, 2021, from <https://www.kpk.go.id/id/statistik/penindakan/tpk-berdasarkaninstansi>
30. Komisi Pemberantasan Korupsi. (2020b). Statistik TPK Berdasarkan Jabatan 2020. (In Indonesian).Retrieved July 12, 2021, from <https://www.kpk.go.id/id/statistik/penindakan/tpk-berdasarkanprofesi-jabatan>
31. Komisi Pemberantasan Korupsi. (2020c). Statistic TPK Berdasarkan Wilayah 2020. (In Indonesian). Retrieved July 12, 2021, from <https://www.kpk.go.id/id/statistik/penindakan/tpk-berdasarkanwilayah>
32. Lupia, A., & McCubbins, M. (1994). Who controls? Information and The Structure of Legislative Decision Making. *Legislative Studies Quarterly*, 19(3), 361-384. Retrieved from <https://www.jstor.org/stable/440137>
33. Mahi, B. R., & Supriyanti,S. S. (2019). The Impact of Fiscal Decentralization on the Volatility of District/City Government Expenditures in Indonesia. *Jurnal Ekonomi dan Pembangunan Indonesia*, 19(1),118-138. (In Indonesian). <https://doi.org/10.21002/jepi.v19i1.879>
34. Mardiasmo. (2018). *Regional Finance Autonomy and Management*. Yogyakarta: Andi Publisher.
35. Maria, E., Halim, A., & Suwardi, E. (2021). Financial distress, regional independence and corruption: an empirical study in Indonesian local governments. *Journal of Accounting and Strategic Finance*, 4(1), 54-70. <https://doi.org/10.33005/jasf.v4i1.159>
36. Maria, E., Halim, A., Suwardi, E., & Miharjo, S. (2019). Fiscal decentralization and the probability of corruption: An empirical evidence from Indonesia. *Journal of Economics and Business*, 22(1),1-22. (In Indonesian). <https://doi.org/10.24914/jeb.v22i1.2036>
37. Mbaku, J. M. (2008). Corruption clean-ups in Africa. Lessons from public choice theory. *Journal of Asian and African Studies*,43(4), 427-456. <https://doi.org/10.1177%2F0021909608091975>
38. Nirwanto, D. A. (2013). *Regional Autonomy versus Decentralization Corruption*. Semarang: Aneka Ilmu Publisher.
39. Prud'Homme, R. (1995). The dangers of decentralization. *The World Bank Research Ob-*



server, 10(2), 201-220.

40. Rahayuningtyas, D. P. A., & Setyaningrum, D. (2017). The Effect of Governance and E-Government on Corruption. *Equity: Journal of Economics and Finance*, 1(4). (In Indonesian).

<https://doi.org/10.24034/j25485024.y2017.v1.i4.2597>

41. Reinikka, R., & Svensson, J. (2004). Local capture: Evidence from a central government transfer program in Uganda. *Quarterly Journal of Economics*, 119(2), 679-705. <https://doi.org/10.1162/0033553041382120>

42. Rini, R., & Damiati, L. (2017). Analysis of Government Audit Results and Level of Corruption in Provincial Governments in Indonesia. *Journal of Accounting and Business Dynamics*, 4(1), 73-90.

43. Rondinelli, D., & Cheema, G. (1983). *Decentralization and development: policy implementation in developing countries*. Beverly Hills: Sage Publication Inc.

44. Saragih, J. P. (2003). *Fiscal Decentralization and Regional Finance in Autonomy*. Jakarta: Ghalia Indonesia.

45. Shon, J., & Cho, Y. K. (2020). Fiscal Decentralization and Government Corruption: Evidence from U.S. States. *Public Integrity*, 22(2), 187-204.

<http://dx.doi.org/10.1080/10999922.2019.1566427>

46. Transparency International. (2020). *Corruption Perceptions Index 2020*. Retrieved from https://images.transparencycdn.org/images/CPI2020_Report_EN_0802-WEB-1_2021-02-08-103053.pdf

47. Triwibowo, S. (2019). Public financial management and corruption in Indonesia: a panel cointegration and causality analysis. *Journal of Indonesian Economy and Business*, 34(3), 267-279. Retrieved from <https://www.readcube.com/articles/10.22146%2Fjieb.50719>

48. Ulum, A. S., Rohman, A., Harto, P., Ratmono, D., & Ghozali, I. (2019). The Role of Natural Resources on Moderating the Relationship between Fiscal Decentralization and Corruption: Evidence from Indonesia. *International Journal of Energy Economics and Policy*, 9(1), 67-75. Retrieved from

<https://www.proquest.com/openview/853c997e507ccaa07fcd84344b3d2139/1?pqorigsite=gscholar&cbl=816340>

49. Urbina, D. A., & Rodriguez, G. (2021). The effects of corruption on growth, human development and natural resources sector: empirical evidence from a Bayesian panel VAR for Latin American and Nordic countries. *Journal of Economic Studies*.

<https://doi.org/10.1108/JES-05-2020-0199>

50. World Bank. (2001). *Decentralization and subnational regional economics*. Retrieved from



<http://www1.worldbank.org/publicsector/decentralization/what.htm>

51. Yanto, D., & Adrison, V. (2020). Do the government expenditure audits correlate with corruption in the public procurement? *Journal of State Financial Governance and Accountability*, 6(1), 19-33. <https://doi.org/10.28986/jtaken.v6i1.378>

52. Zimmerman, J. L. (1977). The Municipal Accounting Maze: An Analysis of Political Incentives. *Journal of Accounting Research*, 15, 107-144.

<https://doi.org/10.2307/2490636>